

داود فیرحی در سی‌ونهمین نشست از سلسله جلسات اندیشه و تمدن ایران‌شهری:

ایران‌شهری تبارگرا ضد توسعه است

- باستان گرایی قبل از مشروطه، معنا نداشت**
- قلب تفکر باستان گرایی در ایران «سلطنت» است**
- گفتمان رایج ناسیونالیسم در ایران تبارگراست**
- ناسیونالیسم تبارگرا، با مذهب، قومیت‌ها و دولت ملی مدرن چالش ایجاد خواهد کرد**
- ناسیونالیسم باستان گرای ایرانی، ضد «دولت مدرن ملی دموکراتیک» است**
- اگر ناسیونالیسم تبارگرا رواج پیدا کند، تضادش با مذهب قهری است و به چرخه باطل هویت در ایران دامن خواهد زد**



محمد محسن راحمی

روزنامه‌نگار

و ایده‌پرداز این سلسله جلسات هم در این برنامه حضور داشت. استاد دانشگاه تهران در صحبت‌های خود با تقسیم ملی گرایی به «ناسیونالیسم تبارگرا» و ناسیونالیسم مدنی»، گفتمان ناسیونالیسم رایج در ایران را تبارگرا دانستست. فیرحی ناسیونالیسم تبارگرا را «جوهرگرا»، «رمانتیک» و دارای گرایش‌های «نژادپرستانه»، معرفی کرد و با برشمردن معضلات این نوع ناسیونالیسم در عرصه داخلی و خارجی بر

خانه وارطان، شامگاه سه‌شنبه ۹ بهمن‌ماه، در ادامه سلسله نشست‌های اندیشه و تمدن ایران‌شهری که به همت وزارت راه و شهرسازی برگزار می‌شود، میزبان داود فیرحی، استاد دانشگاه تهران بود تا دربارهٔ «تشییع و مسأله ایران، به سخنرانی بپردازد. عباس آخوندی، وزیر سابق راه‌وشهرسازی

و ایده‌پرداز این سلسله جلسات هم در این برنامه حضور داشت. استاد دانشگاه تهران در صحبت‌های خود با تقسیم ملی گرایی به «ناسیونالیسم تبارگرا» و ناسیونالیسم مدنی»، گفتمان ناسیونالیسم رایج در ایران را تبارگرا دانستست. فیرحی ناسیونالیسم تبارگرا را «جوهرگرا»، «رمانتیک» و دارای گرایش‌های «نژادپرستانه»، معرفی کرد و با برشمردن معضلات این نوع ناسیونالیسم در عرصه داخلی و خارجی بر

داود فیرحی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر اندیشه و تمدن

محمد محسن راحمی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر فرهنگ‌نخبگان

بودند، یک‌ملت‌بودند. این دویخت‌سرجای خودش بماند. اماآنچه که من دنبال خواهم کرد، نظریه‌رایج است. یعنی نظریه‌ای بر این مبناست که تفکر ناسیونالیستی، تفکری است که چند دهه قبل از مشروطه شروع می‌شود و بعد در مشروطه تا حدی گل می‌کند و بعد از آن تبعات خاص خودش را دنبال می‌کند. من این قسمت را دنبال خواهم کرد. در آثار افرادی مثل مرحوم پیرنیا ودیگران این بحث‌ها آمده و اتفاقاً این مباحث ابتدا در مدرسه علوم سیاسی مطرح شده است. پیرنیا یک جمله‌ای دارد که می‌گوید: «ما باید جایی پیدا کنیم تا میخ‌خمیه‌ملیت را آنجا بگوییم، آنجا کجاست؟ یعنی وقتی می‌گوییم ملت ایران، بگوییم این ملت کجا قرار داشته و کی و چه هست؟ میخ این خمیه را باید بگوییم تا باد آن ن‌برند. می‌دانید که خمیه استعاره از خانه وپناهگاه‌نایابدار است وطناب و میخ‌درواقع ابزار استواری آن است. پیرنیا معتقد است ما باید کاری کنیم که این خمیه قرارگرفته در باد، یک‌جا ثابت شود. [درتهیات] ایشان راهی پیدا نمی‌کند و به باستان گرایی بازمی‌گردد. درواقع باستان گرایی قبل از مشروطه، معناداشت‌واز آن زمانی که مفهوم ملت‌پیدا شده‌در آثار نویسندگان‌ما مطرح می‌شود. بنابراین سعی می‌کنم این تفسیر رایج را دنبال کنم، نه‌آن ایده «جدید‌در قدیم» که ایده‌ای شاد و درواقع یک‌نوع تفسیر فلسفی از باستان گرایی مدرن است. یعنی یک‌نوع نظریه‌سازی متاخر است که استادمان دکتر طباطبایی‌روی آن تأکید می‌کنند. طرح باستان گرایی قبل ازخوندزاده‌سابقه‌ای در ایران ندارد، حداقل درحی که من اطلاعاتی در این زمینه دارم. [از طرح بحث از باستان گرایی] در مدرسه علوم‌سیاسی و در توضیح مفهوم ملت‌است که در اصل ۳۶ قانون اساسی متمم مشروطه آمده؛ یعنی زمانی که خواستند این بخش از قانون را توضیح دهند، به مفهوم ملت توجه کردند. وقتی از ملیت صحبت می‌کنیم عناصری از جمله زبان، نژاد، فرهنگ، خاطر مشترک، تاریخ، جغرافیا و یک کانون مشترک در آن وجود دارد. می‌دانید که قلب تفکر باستان گرایی در ایران سلطنت است. اصلاً پیرنیا به این دلیل به ایران باستان برگشت تا بگوید که باید سلطنت در این دوره باشد و[اساساً به همین دلیل به باستان گرایی] توجه می‌کند. البته من در بحث خودم کاری با اینها نخواهم داشت.

ظهور دو نوع ناسیونالیسم در مشروطه

آنچه که برای من اهمیت دارد این است که از دوره مشروطه به بعد، دو جور ناسیونالیسم پیدا شد. نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای غربی هم این دو جور ناسیونالیسم وجود دارد. دوستان! اگر کتاب سه جلدی «دایره‌المعارف ناسیونالیسم» که وزارت خارجه ترجمه کرده و یادم نیست که ادیتور آن کیست، را نگاه کنید، آنجا توضیح می‌دهد ناسیونالیسم در دنیای امروز دو جور است. یکی «ناسیونالیسم تبارگرا و قومی» و دیگری «ناسیونالیسم مبتنی بر قرارداد» یا یک نوع ملی‌گرایی مبتنی بر قرارداد است. اکثر کشورهای متمن، مبتنی بر ناسیونالیسم قرارداد‌ی یا مدنی هستند، مثل ایالات متحده، یان امریکنیزم. یا فرض کنید انگلستان بعد از اندیشه‌های جان لاک یا کشورهای دیگر. [ناسیونالیسم در این کشورها] معمولاً تبارگرا نیست.

ویژگی‌های ناسیونالیسم تبارگرا

جریان‌های تبارگرا چهار ویژگی دارند که این ویژگی‌ها در ایران هم پیدا شد. یکی جوهرگرایی است؛ یعنی دنبال این هستن یک قوم‌نایی را پیدا کنند که تأثیرگذار باشند، حالا ایرانی، فرانسوی و آلمانی باشد. به هر حال به دنبال یک نوع puritanism (خلوص گرایی) قوم‌گرایانه خاصی هستند. ناسیونالیسم تبارگرا، جریان «رمانتیک» است و بیشتر به یک سری احساسات دلبسته است که احساسات مهم و تأثیرگذاری هستند. به سنن، بناهای تاریخی، میراث یا به نهادی مثل نهاد سلطنت تکیه می‌زنند. باستان‌گرا هستند و ریشه‌های طولانی [و تاریخی] را در نظر می‌گیرند و تا حدی هم این جریان‌ها نژادپرستانه هستند، یعنی در آن یک نوع برجسته‌سازی نژاد خود و نفی است. یعنی روی یک dichotomy (دوگانه) «ما» و «دیگری» ایستاده‌اند که این «دیگری» بدتر و کمتر از ماست و هرچور هست این تفاوت خوب و بد است.

ویژگی‌های ناسیونالیسم مدنی یا قراردادی

ناسیونالیسم مدنی یا قراردادی، بیشتر «برساخته‌اند، یعنی مبتنی بر قانون اساسی هستند. مثلاً گروهی دوره‌هم جمع می‌شوند و بعد علقه و منافع پیدا کرده و از ایده game theory هم استفاده می‌کنند، مثل بازی‌های فوتبال. یک تیمی مبتنی بر قرارداد است، وقتی چند سال باهم هستند، یک نوع انسجامی پیدا می‌کنند. نظریه‌های ناسیونالیسم مدنی هم این طوری می‌گویند که یک قراردادی پیدا شده‌و ادامه پیدا کرده و سرانجام یک نوع علقه‌ملی درست کرده است. علاوه‌بر اینها یک «تصمیم عقلایی» و یک نوع «دموکراسی» هم در این نوع ناسیونالیسم (مدنی) وجود دارد. بنابراین نظریات ناسیونالیسم در واقع در همه‌جا منحصراً «تبارگرا» نیستند. در بسیاری از کشورهای نظریه‌های ناسیونالیسم، نظریه‌های قراردادی هم هستند، اما متأسفانه در جامعه ایران از ابتدا با اینکه نظریه ناسیونالیسم به اقتضای قانون اساسی مشروطه شکل گرفت، به سمت تبارگرایی حرکت و خشونت‌های خاص خودش را هم ظاهر کرد. لذا گفتمان رایج ناسیونالیسم مادر ایران تبارگراست و جالب این است مذهبی‌ها هم زمانی که به ناسیونالیسم فکر کردند، این‌را به صورت پیش‌فرض در نظر گرفتند که ناسیونالیسم مساوی با تبارگرایی است. یعنی به امکان بدیل آن یعنی ناسیونالیسم دموکراتیک فکر نکرده‌اند. در این تبارگرایی ایرانی یک باستان گرایی، پان‌اسلامیسم، رمانتیسیسم و احیاگری (یعنی زنده کردن سنن باستان در امروز) حضور دارد. جالب است که این اتفاق در اکثر کشورهایی که دارای آثار باستانی هستند، رخ نداده است. مثلاً در یونان یا در ایتالیا شما یونانی‌گری را دیدکال یا رومی‌گری را دیدکال را

نمی‌بینید، با اینکه از تمام این میراث به‌خصوص در حوزه هنر و توریسم به‌خوبی استفاده می‌کنند. حتی رم، شهری با موزه‌باز است اما در رم، باستان گرایی نمی‌بینید. ایتالیا به سمت ناسیونالیسم قراردادی میل کرده است.

معضلات ناسیونالیسم تبارگرا در سیاست خارجی

ناسیونالیسم تبارگرا در ایران به لحاظ سیاست خارجی هم مشکلاتی دارد. یکی از آنها شازرگ‌دردن تبارگرایی‌های بدیل است. اگر شما به داعش و فیلیم‌های آنها نگاه کنید، خواهید دید که تحت عنوان «گبر صوفی» یا «گبر ایرانی» به‌موضوع نگاه می‌کنند و معتقدند تشیع شکل تغییر یافته زرتشتی‌گری است و اساساً چیز جدیدی نیست و تحریف اسلام است. پان‌اسلامیسم، پان عربیسم، پان ترکیسم و پان توریسیسم که در آسیای مرکزی در حال گسترش است مواردی است که ناسیونالیسم تبارگرای ایرانی آنها را شازرگی‌می‌کند و درتهیات هم‌همر ما خواهد شد. درمسأله وحدت اسلامی هم به‌مشکل خواهیم‌خورد چرا که تا شما اتحاد اسلامی را مطرح کنید، مطمئن باشید که قلب رهبری آن ایران نخواهد بود. از کل‌آمل مسلمانان چند درصد مربوط به تشیع است و از این جمع هم چند درصد تشیع سیاسی ایران را قبول دارند؟ بنابراین همین که شما ایده وحدت اسلامی را مطرح کنید به‌تله‌ای می‌افتید که مرکز آن با عربستان است یا ترکیه یا مصر و راه دیگری برای آن پیدا نخواهید کرد.

معضلات ناسیونالیسم تبارگرا در سیاست داخلی

وقتی شما پان ایرانیسم را طرح می‌کنید نمی‌توانید از جنبش‌الاهواز به‌ریز کنید و نمی‌توانید در مناطقی که من شاهد آنم مثل زنجلی و بخش‌های دیگر، از پان ترکیسم فرار کنید. پان توریسیسم هم با اینکه از ما دور است اما مناقشات خود را برای ما فراهم خواهد کرد. ناسیونالیسم تبارگرا به لحاظ داخلی مشکلات دیگری از جمله چالش با مذهب، قومیت‌ها و دولت ملی مدرن را ایجاد خواهد کرد. ناسیونالیسم باستان گرای ایرانی، ضد دولت مدرن ملی دموکراتیک است و به دلایلی نمی‌تواند به این سمت حرکت کند. من از این مباحث عبور خواهم کرد و به چالش ناسیونالیسم و مذهب خواهم بپردازم.

ناسیونالیسم از منظر مذهب

مذهبی‌ها به ناسیونالیسم‌چطور نگاه می‌کنند و چه‌رحلی برای [این مناقشه] وجود دارد؟ در ادبیات دینی را جمع به‌موتن چند کلمه مترادف داریم. دیار، بیت، زادگاه، مولد و واژهای هم به نام وطن شرعی داریم. سعی می‌کنم بحث وطن شرعی را توضیح دهم و از آن عبور کنم، و از وطن شرعی به‌مثابه‌وطنی است که در فقه مطرح می‌شود و مربوط به مسائل حقوق خصوصی و عبادات است. وطن شرعی اصلاً ربطی به زادگاه ندارد. گفته می‌شود هر کجا شما یا والدین شما ملکی داشته باشید و قصد کنید آنجا را بعنوان وطن اختیار کنید و حداقل به مدت ۶ ماه هم در آنجا مستر اقامت کنید، آنجا در حکم، وطن شما خواهد شد. بنابراین وطن در اینجا هیچ‌گرهی با مفهوم ناسیونالیسم نخورده و با «علقه» و «ملکیت» گره خورده است و به‌جز این در نظریات شرعی راه دیگری وجود ندارد. از طرف دیگر، مذهب یک‌نگاهی هم به وطن دوستی دارد که با مفهوم

ناسیونالیسم نزدیک است؛ وطن دوستی یا وطن پرستی. این کلمات مهم است. نگاه مثبتی به وطن بوده و یک روایت نه‌چندان صحیحی هم هست که «حب الوطن من الایمان». معمولاً در تحلیل‌ها، اهل سنت کلام معتقد هستند این روایت به پیامبر(ص) بسته شده است [و سندی ندارد] و در واقع برساخته ایرانی‌ها و نهضت شعوبیه است و بعد کل این حدیث را رد می‌کنند. ایرانی‌ها هم به وطن خود با این روایت برخورد کرده‌اند. برخی تفسیری ارائه کرده تا با فرآنت اهل سنت هم جور دربیاید و برخی هم از آن فاصله گرفته‌اند. درواقع وطن به مفهوم مثبت آن و به یک بیان همین حب الوطن من الایمان است و به بیان دیگر هم آیاتی هستند که راجع به دیار صحبت می‌کنند. به‌خصوص آیه ۲۴۶ سوره بقره و آیه ۱۴ سوره نساء. «قَالُوا وَمَا لَنَا أَلْتَقَاتِلَ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأُنتَنَا أَيُّهَا الَّذِينَ جَنَّتْ عَلَيْنَا» آنها ما فرزندان‌مان را از دیارمان بیرون کردند. مفسران گفته‌اند که خروج از دیار، شبیه خراج کردن جان از بدن است و اینقدر سخت است. یک‌بار آدمی با اراده سفر می‌کند و یک بار او اخراج می‌کنند. مفسران اخراج از دیار را هم ردیف قتل گرفته‌اند و بنابراین همچنان که دفاع از جان واجب است، دفاع از دیار هم واجب تلقی شده است. اما در مورد اینکه این دیار کجاست توضیح چندانی داده نشده است.

اشخاص دیگری چون شیخ‌بهایی و دیگران گفته‌اند این دیار مصر و عراق و شام نیست این وطن شهری است که آن را نام نیست. «درواقع این مفهوم را به‌نحوی عرفانی و توبیاهی مطرح کرده‌اند. بعد دو تفسیر هم برای آن آمده است، برخی گفته‌اند منظور از آن مکه است و برخی گفته‌اند منظور زادگاه است و برخی هم گفته‌اند هر کجایی که آدمی ایمن است و آنجا احساس امنیت می‌کند، وطن همانجاست. این نگاه‌ها در مورد وطن است.

لزوم عبور از ناسیونالیسم تبارگرا به ناسیونالیسم مدنی

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که ایرانی‌ها به وطن توجه نکرده‌بودند. آنها به زبان و به‌تبع آن به وطن توجه کردند و این امر ابتدا در جنبش شعوبیه بود و در آنجا هم خیلی این بحث باز نشده است. جنبش شعوبیه دو گرایش داشت، یکی افراطی و دیگری معتدل. جنبش‌های افراطی معتقد بودند عجم برتر از عرب است. اما جریان شعوبیه رایج و معتدل کوشش می‌کردند تا اسلام را نگه‌دارند و سیادت عربی و درواقع سلطه اعراب را برکنار کنند. ما در مشروطه شاهد این هستیم که این رگه دارد مجدداً احیا می‌شود. در مشروطه ما با پرشنی مواجه می‌شویم و آن



داود فیرحی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر اندیشه و تمدن

محمد محسن راحمی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر فرهنگ‌نخبگان

این است که «چگونه می‌توان دولتی ملی در درون امتی اسلامی تأسیس کرد؟» یعنی چطور می‌شود در عین حال که ایرانی بود، مسلمان ماند و در عین اینکه مسلمان بود، ایرانی ماند.

شما می‌دانید که در دوره جمهوری اسلامی، جریان پان‌اسلامیسمی رایج بود که ایران را ام‌القرآ تلقی می‌کرد نه وطن. ام‌القرآ جایی است که شما تا وقتی درست می‌کنید و مثل اینکه روغن کرچک را در نقطه‌ای می‌ریزید و منظر می‌شوید تا یواش یواش به اطراف حرکت کند. در واقع اینجا ایران وطن یا ملیت ایرانی مهم نیست، بلکه ام‌القرآ یک نقطه استراتژیک برای حرکت در دل جهان اسلام است. این بحث وجود داشت ولی در دوره مشروطه ایده دیگری مطرح شد.

سعی می‌کنم این دو بحث را خلاصه و جمع بندی کنم. در ایران، در دوره بعد از مشروطه این دو گرایش، یعنی گرایش «شعوبیه‌را دیکال» که بعد‌ها باستان‌گرامی شود و یک «گرایش اعتدالی» که سعی می‌کند از میهن دموکراتیک دفاع کند، وجود دارند. در ادبیات بزرگ‌نوی مثل مشیرالدوله پیرنیا، سعید نفیسی و بعدها فریدون آدمیت، نظر‌به‌های را دیکال رواج پیدا کرد و استدلال آنها هم این بود که مذهب، ایران قدیم و درواقع ایران را خراب کرده است. بنابراین این گرایش به‌نوعی با گشت به ایران برای حذف مذهب، حداقل از حوزه عمومی» است. جالب اینجاست که این جریان به‌قدری رایج است که مرحوم شهید مطهری این تعریف از ناسیونالیسم را می‌گیرد و «خدمات متقابل اسلام و ایران» را روی این تعریف سوار و بعد هم مطرح می‌کند که اینجا جایگزین هم هستند، یعنی نمی‌شود هم ملیت و هم مذهب را داشت. مرحوم شهید مطهری

برای‌جا اصرار می‌کند که مذهب با ملیت جور در نمی‌آید چون آید چون آید، دو و ایدنولوی کامل برای اداره جامعه هستند و غوغا بود و پادشاه اندر ولایتی. ایشان این ایده را مطرح و سرانجام هم سعی کرده است تا بنفیع اسلام بحث را تمام کند و ناسیونالیسم را به معنی امری موهوم مورد هجوم قرار دهد. این بحث تا الان هم هست. در ادبیات مرحوم امام هم هست. مرحوم

امام خمینی (ره) در جلد ۱۰ صحیفه، از «ملیت صحیح» که در چارچوب اسلام است صحبت می‌کنند و اسم «ملیت غیر صحیح را هم» گبریت» یعنی با گشت به زرتشتی‌گری می‌نامد و حتی برخی رهبران ملی را هم با این چوب دنبال می‌کند. اگر این نظریه همچنان سر جایش باقی بماند، یعنی تعریف «ناسیونالیسم تبارگرا» رواج پیدا کند، تضادش با مذهب قهری است و به چرخه باطل هویت در ایران دامن خواهد زد. اما می‌شود از متفکران مشروطه و شخصیت‌های دیگر مفهومی را گرفت [و ناسیونالیسم دیگری را حذف کرد]. در ادبیات مشروطه مخصوصاً در مباحث مرحوم یائینی، آخوند خراسانی و وزیرگانی از این دست، اصلاً به ناسیونالیسم به‌عنوان یک تبار نگاه نمی‌کردند، بلکه آن‌را به مثابه قراردادی تلقی می‌کردند که ملت به‌وسیله آن امور مشترک را به اشتراک اداره می‌کند. این امور مشترک که به اشتراک اداره می‌شود مبتنی به یک قانون اساسی و یک سری هنجارهاست که با گذشت زمان یک سری علقه ملی را تولید می‌کند. این ناسیونالیسم یک ناسیونالیسم جدید است که تبارگرا هم نیست و با مذهب هم تضادی ندارد. درواقع همچنان که آدمی درون امت مسلمانانی قرار دارد، تک‌تک مردم آنها هم می‌توانند دولت‌هایی را تشکیل دهند. در ادبیات مرحوم امام و دیگران هم این موضوع تحت عنوان «جمهوری‌های مسلمان» مطرح است. یعنی لزومی ندارد جهان اسلام یک خلیفه واحد یا یک رهبر واحد داشته باشد. این بخش‌ها دولت‌ها مثل همچنان که جهان یک مملکت تشیع هم را درست می‌کنند که علقه‌ها و مفاهیم بزرگ‌تر رانمی‌شکند. این ناسیونالیسم هم تضادی با مذهب ایجاد نمی‌کند. این نکته‌ای کلیدی است. وقتی در ادبیات مشروطه نگاه می‌کنیم، فقه مشروطه از این نوع ناسیونالیسم دفاع می‌کند. درواقع از منظر فقه مشروطه ملت کسانی هستند که مشترکات نوعی دارند و منظور از مشترکات نوعی نیزبازیها است که مردم برای اداره کردن آن جمع شده‌اند. از این زاویه، ناسیونالیسم قراردادی با ناسیونالیسم سیاسی overlap (همپوشانی) دارد و بحرانی به‌هم‌زنم‌بودن ناسیونالیسم فرهنگی و کوچک‌بودن ناسیونالیسم سیاسی به وجود نمی‌آورد. درواقع ملیت ایرانی همین ایرانی است که در این گره‌ای قرار دارد نه سیاسی و به وجود نمی‌آید. بیرون از آن [ملیت و ناسیونالیسم] بیرون از آن هم رمانتیسیسم است هم تهاجمی است و هم ناهم‌زمانی و ناهم‌مکانی ایجاد می‌کند. کسانی را ایرانی می‌دانیم که ایرانی نیستند و کسانی را ایرانی نمی‌دانیم که ایرانی هستند. ما مشکلی داریم و آن overlap (همپوشان) بودن مسأله یا overlap نبودن مسأله است. احتیاج داریم که ملیت سیاسی همان ملیتی باشد که ملیت فرهنگی ماست، ریشه‌های طولانی [و تاریخی] آن چندان به‌درماندنی خود بلکه بحران‌آفرین است. میرحسین موسوی، یکی از نخست‌وزیران ایران، در سال ۶۰ زمانی که وزیر خارجه بود می‌گوید: «مسأله ملیت‌گرایی مسأله بسیار عمیقی است و مسأله‌ای است که سال‌های سال ما با این مسأله روبرو خواهیم شد…» اگر مسأله ایرانیت و اسلامیت را مورد بحث قرار ندهیم و تمام جوانب این قضیه را باز نکنیم، نه تنها در سیاست خارجی بلکه در سیاست داخلی هم دچار گنگی‌های فراوان خواهیم بود. «من این موضوع را این‌طور توضیح می‌دهم اگر ما ناسیونالیسم تبارگرا، به‌سمت ناسیونالیسم دموکراتیک «عبور نکنیم، این گنگی‌هاو این مناقشه برای همیشه خواهد بود. درواقع سوال اصلی این است که کدام ناسیونالیسم مفید است؟ چون امروز دیگر اینکه کدام ناسیونالیسم تاریخ دارد خیلی اهمیتی ندارد. ناسیونالیسم امروز ساخته می‌شود؛ با قراردادها یا نهادها یا ارتباطاتی که قومیت‌ها به هم وصل می‌کنند و می‌تونه بعنوان عرب یا ترک بمان اما می‌توانی ایرانی هم باشی. این دقیقاً غیر از قرارداد را دیگری ندارد. در ادبیات جمهوری اسلامی هم این بحث‌گره‌هایی دارد. ادبیات جمهوری اسلامی برخلاف مشروطه که خلوص خاصی دارد، یعنی هشتم حل مسأله دولت‌ملی ایران است، یک دوگانگی وجود دارد؛ یکی نگاه به ایران و دیگری نگاه به جهان اسلام است. این جریان تحت تأثیر جنگ به سمت جهان اسلام رفت، اما پانسیل زیادی وجود دارد که این گفتمان را در جمهوری اسلامی برجسته کرد و آن با گشت به «دولت ملی دموکراتیک اسلامی» است تا به‌وسیله آن بشود این قضیه را حل

کرد. به‌منظر من باید این بحث را جدی بگیریم و شاید، باید، آگاهانه از ناسیونالیسم تبارگرا هم فاصله بگیریم. اما مشکلی که وجود دارد این است که آیا می‌شود از ناسیونالیسم دموکراتیک صحبت کرد و تبار را نادیده گرفت؟ این پرسشی است که دوستان باید به آن فکر کنند اما در کشورهای مثل ایالات متحده، زمانی که از ارزش‌های آمریکایی صحبت می‌شود ظاهراً دارند از تبار انگلیسی گذشته مهاجران عبور می‌کنند و بر دو مولفه «مذهب مشترک» و «ارزش‌های مشترک» یا «قرارداد مشترک» و «تعهدات مشترک» تکیه می‌کنند.

داود فیرحی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر اندیشه و تمدن

محمد محسن راحمی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر فرهنگ‌نخبگان

داود فیرحی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر اندیشه و تمدن

محمد محسن راحمی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول نشر فرهنگ‌نخبگان